

۲۲۷  
فلا خون



## آینده‌ی کمیت‌های مقاومت در سوئدان

میزگردهای با عبدالسلام هینداس، روزان النیل و مجدی الغزولی

سارا عباس و شیرین اکرم بشار

ترجمه: هسسته‌ی درنگ-برلین

## آیندهی کمیته‌های مشاورهت در سوادکده‌ها

میزگردی با عبدالسلام میندس، موزان

النیل و مجدی الخزولی

سارا عباس و شیرین اکرم بشار

ترجمه: دستنهی درنگ-برلین

### مقدمه:

در دسامبر ۲۰۱۸، قیام گسترده‌ای در سودان به وقوع پیوست که سرآغاز روند انقلابی پیوسته‌ای شد که تاکنون دو موج بزرگ داشته است. در چهار ماه اول، تعداد تظاهرات افزایش یافت، تا اینکه در آوریل ۲۰۱۹، تحصن‌های گسترده منجر به سقوط عمر البشیر، رییس رژیم نظامی‌ای شد که طی ۳۰ سال کشور را ویران کرده بود. ارتش که به دنبال حفظ قدرت بود، به موج اول اعتراضات انقلابی با شقاوت پاسخ داد، که ننگین‌ترین آن در ۳ ژوئن ۲۰۱۹ بود، زمانی که متفرق کردن خشونت‌آمیز تحصن خارطوم منجر به کشته شدن بیش از صد معترض شده و زندگی بسیاری دیگر را ویران کرد. واکنش اپوزیسیون غیرنظامی [به این اتفاق]، امضای قراردادی با ارتش زیر چتر ائتلاف «نیروهای آزادی و تغییر» در اوت ۲۰۱۹ بود. این توافق، در قالب یک سند قانون اساسی، آغازگر «دوره‌ی انتقالی» و تقسیم قدرت بین ارتش و اپوزیسیون غیرنظامی شد که در پایان آن ظاهرن قدرت به یک دولت منتخب و کاملن غیرنظامی منتقل می‌شد. با این حال، اعتراض‌ها به‌طور پراکنده در دو سال پس از آن ادامه یافت، زیرا ارتش نقش‌آفرین مسلط در سیاست باقی ماند و دولت -در زمان نخست‌وزیر غیرنظامی، عبدالله حمدوک- خواست عدالت و مسئولیت‌پذیری را نادیده گرفت و در عوض، سیاست اقتصاد نئولیبرالی را دنبال کرد.

در ۲۵ اکتبر ۲۰۲۱، ارتش با اعلام وضعیت اضطراری و به راه‌اندازی کارزار وحشی در تلاش برای بازپس‌گیری کنترل کامل کشور، یک بار دیگر قدرت را غصب کرد. این جرقه‌ی موج دوم خیزش انقلابی شد. در حالی که مرکز رهبری مقاومت در سال ۲۰۱۹ انجمن متخصصین سودان<sup>۱</sup> بود، در موج دوم، کمیته‌های مقاومت محله‌محور در سراسر کشور این نقش را یافته‌اند. کمیته‌ها تاکنون در موضع مخالفت صریح و قاطع با ارتش و همچنین تلاش‌های قدرت‌های منطقه‌ای و غربی برای بازگشت به توافقنامه‌ی تقسیم قدرت ۲۰۱۹ ایستادگی کرده‌اند. دو شعار پرچم‌های کمیته‌های مقاومت، که خیابان‌های سودان آن را به عنوان شعار خود پذیرفته است، موضع آنها را در مورد وضعیت سیاسی به شکل خلاصه بیان می‌کند: «عقب‌گرد غیرممکن است» و «نه مذاکره، نه مشارکت و نه مشروعیت‌بخشی» در قبال ارتش.

آنچه برای جنبش‌های اجتماعی در سراسر جهان بسیار آموزنده است، ساختارهای مختلف مقاومتی است که امروزه در سودان وجود دارد، به ویژه ساختارهای کمیته‌های مقاومت. «انجمن متخصصین سودان»، ارگان تعیین‌کننده در موج اول انقلاب، متشکل از اتحادیه‌های عمدتاً یقه‌سفید، توانست اعتصابات عمومی گسترده را سازمان دهد و نافرمانی مدنی را به‌طور مؤثر بسیج و هماهنگ کند. با این حال، این نهاد در نهایت با ارتش مذاکره کرد و به آن رضایت داد. کمیته‌های مقاومت، که در موج اول نیز نقش مهمی ایفا کردند، در دو سال گذشته‌ی «انتقال [قدرت]» به سمت ایفای نقش اصلی‌ای در رهبری رفته‌اند که مبتنی بر سیاستی رادیکال‌تر و امتناع از تن دادن به وضعیت موجود ترویج شده توسط نخبه‌گان سیاسی در سودان است.

در ماه‌های اخیر، چندین کمیته‌ی مقاومت، به ویژه کمیته‌های مقاومت مایرنو (ایالت سنار)، کمیته‌های مقاومت واد مدنی (ایالت جزیره) و کمیته‌های مقاومت خارطوم بزرگ، صدور منشورهای سیاسی‌ای را بر اساس مشورت‌های گسترده با محله‌ها و نیز با سایر نهادهای انقلابی در مناطق خود پیش برده‌اند. منشورها نه تنها مسئله‌ی نابرابری اجتماعی و اقتصادی، جنگ و سرکوب سیاسی را با دولت غارتگر استعماری و نسخه‌های پسااستعماری آن مرتبط می‌بینند، بلکه روند پایین-به-بالایی از تاسیس دموکراسی مشارکتی‌ای را ترسیم می‌کنند که به شدت با الگوهای مختلف اعمال قدرت-از-بالا که از طرف ارتش، نخبگان غیرنظامی و قدرت‌های غربی پشتیبانی می‌شود، در تضاد است. جدیدترین پیش‌نویس منشور انقلابی برای قدرت مردم [تا زمان نگارش این متن] در اوایل آوریل ۲۰۲۲ برای اخذ پیشنهادات، نظرات و انتقادات نهایی به صورت عمومی منتشر شد. طی روند تکامل این منشور، کمیته‌های مقاومت در ۱۵ ایالت از ۱۸ ایالت سودان، همراه با سایر نهادهای انقلابی در هر منطقه، نظرات خود را ارائه

کرده، انتقاداتی را مطرح نموده و خواهان اعمال تغییرات بوده‌اند. هدف صدور منشور نهایی‌ای است که به روی تأیید از جانب نیروهای سیاسی سراسر کشور گشوده باشد و به عنوان طرحی از چشم‌انداز جنبش انقلابی برای تغییر عمل کند.

با توجه به روند سریع تکامل کمیته‌ها، این سؤال پیش می‌آید: کمیته‌های مقاومت چه نقشی در این روند انقلابی اعتلایی خواهند داشت؟ آیا آنها احتمالاً به احزاب سیاسی تبدیل می‌شوند؟ پایه‌های شوراهای حکمرانی محلی را شکل می‌دهند؟ یا ممکن است پس از برکناری ارتش و برآورده شدن خواسته‌های فعلی، محو شوند؟ این البته تا حد زیادی به شرایط عینی میدان بستگی دارد، چنانکه بیش از هر چیز دیگری، همین شرایط کمیته‌ها را شکل داده است. اما این سؤال به دلایل زیادی حیاتی است، از جمله تنوع خود کمیته‌ها، که علاوه بر رد یکپارچه‌ی ارتش، تمایل دارند خواست جوامع محلی خود را از نظر منافع طبقاتی و نگرانی‌های منطقه‌ای بازتاب دهند. با توجه به اهمیت کمیته‌ها، تلاش‌هایی نیز صورت گرفته که تاکنون ناموفق بوده است، تلاش‌هایی برای اینکه آنها را «تسخیر» کرده و برای خدمت به برنامه‌های مختلف مهار کنند، چه از طرف ارتش، چه حامیان مالی غربی و چه از سمت احزاب سیاسی سودانی‌ای که احساس می‌کنند به واسطه‌ی کمیته‌ها موقعیت سیاسی خود را از دست داده‌اند.

ما این سؤال را از سه چپ‌گرای سودانی پرسیده‌ایم: مجدی إلغزولی، موزان النیل و عبدالسلام میندس. مجدی إلغزولی یک روشنفکر معروف سودانی است که وبلاگ او «باز هم سودان»<sup>۲</sup> از سال ۲۰۰۹ محلی برای تفسیر و تحلیل درباره‌ی اوضاع سودان بوده است. مجدی در حال حاضر یکی از همکاران «انستیتو ریفت ولی»<sup>۳</sup> است. از جمله آثار منتشرشده‌ی متعدد او، «گزارش بسیج و مقاومت در قیام سودان (۲۰۲۰)»<sup>۴</sup> است. موزان النیل مهندس و فعال سودانی است که مطالب زیادی در مورد انقلاب سودان نوشته است. او یکی از بنیانگذاران «اتاق فکر نوآوری، علم و فناوری برای توسعه‌ی مردم‌محور سودان»<sup>۵</sup> و عضو غیرمقیم موسسه‌ی «تحریر برای سیاستگذاری خاورمیانه»<sup>۶</sup> است. یکی از مقالات او «مردم سودان نمی‌خواهند قدرت را با سرکوبگران نظامی خود تقسیم کنند»<sup>۷</sup> (۲۰۲۱) نام دارد. به خوانندگان عرب‌زبان تماشای ویدیوی سخنرانی موزان با حضور

۲- [StillSudan](#)

۳- Rift Valley Institute

۴- [Mobilization and Resistance in Sudan's Uprising](#)

۵- ITSinaD

۶- TIMEP

۷- [The People of Sudan Don't Want to Share Power With Their Military](#)

جمعیتی از معترضان در تحصن خارطوم در مقابل ستاد فرماندهی عمومی ارتش در سال ۲۰۱۹ را توصیه می‌کنیم.<sup>۸</sup> این درسی است از سازماندهی برای تقویت آگاهی طبقاتی. عبدالسلام میندس سخنگوی رسمی هماهنگی کمیته‌های مقاومت اُبادا و یکی از دو سخنگوی رسمی کمیته‌های مقاومت شهر بزرگ اُم دُرمان بود. او کارشناس کشاورزی و دارای مدرک لیسانس در مطالعات کشاورزی از دانشگاه علم و صنعت سودان است.

### مَجْدی الْغَزُولی

می‌خواهم ادعا کنم که کمیته‌های مقاومت بزرگترین، نوپاترین و فعال‌ترین عامل سیاسی کشور هستند. می‌توان آن‌ها را با مفهوم «در خود» توصیف کرد. از سال ۲۰۱۹ در عرض چند سال کمیته‌ها از بسیج نیروها و واحدهای عملیاتی علیه دستگاه قهری دولت به مجمع‌الجزایری از تجربیات و جهت‌گیری‌های سازمانی و سیاسی تبدیل شده‌اند.

مقوله‌ی در خود «an sich» که در انگلیسی «in itself» ترجمه می‌شود، از فرهنگ لغت هگلی استخراج شده و در تضاد با خود-آگاهی بازتابی و مرتبط با دیگری «für sich» (یا «برای خود») است که خواننده‌ی آثار کلاسیک مارکسیستی در کتاب «تاریخ و آگاهی طبقاتی» لوکاج با آنها روبرو می‌شود. این دسته‌بندی‌های هگلی صرفاً تئوری‌بافی نیستند، بلکه برای پرداختن به تفاوت بین بالقوه و بالفعل بودن کمیته‌ها، به شدت ضروری هستند، تفاوتی که به نظر من فقط با استفاده از دیالکتیک عمل می‌تواند به اندازه‌ی کافی مورد بررسی قرار گیرد. اگرچه این کاری آسان نیست و نباید آن را دست‌کم گرفت. مارکس خود، تئوری آگاهی طبقاتی را بسط نداده است. جلد سوم سرمایه با قسمتی کوتاه با عنوان «طبقه‌ها» به پایان می‌رسد که به این سوال می‌پردازد: «چه چیزهایی طبقه را می‌سازند؟». مارکس تعاریف بدیهی پیرامون هویت و منابع درآمد را به عنوان توضیحاتی سطحی و ناکافی به چالش می‌کشد. نسخه‌ی خطی [بازمانده از مارکس] در این نقطه قطع می‌شود و موضوع معلق باقی می‌ماند و همین ذهن بسیاری از خوانندگان سرمایه را درگیر می‌کند!

چرا مطرح کردن مسئله‌ی آگاهی (طبقاتی) در این مقطع مهم است؟ کمیته‌های مقاومت محله‌های کارگری و فقیرنشین خارطوم که در بسیج و پایدار ماندن خشم مردمی علیه رژیم بشیر نقشی حیاتی داشتند، در مراحل اولیه بازتاب‌دهنده‌ی نحوه‌ی زندگی و معیشت غیررسمی خود بودند. در چنین بستری، کمیته ماهیتی [مبتنی

۸-المهندسة من النيل - مخاطبة في ساحة الإعتصام بالقيادة.

بر [دسترسی آزاد داشت، شبیه تیم‌های فوتبال محله‌ای که ترکیب مشخصی ندارند و بنا به لزوم به وجود می‌آیند، تیم‌هایی که در ساعت‌های بازی تشکیل می‌شدند و روز بعد در صورت لزوم دوباره شکل می‌گرفتند. واژه‌ی کمیته یک صلیب جناحی را القا می‌کند که با ماهیت سیال شکل‌گیری واقعی این ساختارها در تضاد است و تشبیهات عجولانه‌ای با کمون و شوراها را به ذهن می‌آورد.

یک اصطلاح دقیق عربی شمال سودان برای بازی‌های فوتبال بعد از ظهر در میدان‌های محله وجود دارد: «دفوری». برخلاف بازی رسمی، «دفوری» به قوانین رسمی و سفت و سخت فوتبال مقید نیست. تیم‌ها از افرادی که حضور دارند و می‌خواهند بازی کنند تشکیل می‌شوند، توپ می‌تواند توده‌ای گرد از تکه-لباس‌های پاره باشد و داور، در صورت وجود، لزوم حرف آخر را نمی‌زند. هیچ ریسی در «دفوری» وجود ندارد. جدول زمانی بازی قانونی ندارد، بلکه با انرژی بازیکنان و احتمالان بسته به وجود نور تنظیم می‌شود. بازیکنان وقتی خسته هستند یا زمانی که گرسنه می‌شوند، از بازی خارج می‌شوند. بازیکن آسیب‌دیده به راحتی با یک تماشاچی تشویق‌کننده جایگزین می‌شود. روابط بین بازیکنان «دفوری» مبتنی بر منطق «اقتصاد اخلاقی» است که شامل شناخت متقابل، اعتماد، مهارت‌های اجتماعی و ورزشی و البته رفاقت مردانه است. پس از ورود به بازی، قشر بندی اجتماعی به حالت تعلیق درمی‌آید و اخلاق برابری خواهانه در عمل غالب می‌شود.

کمیته‌های مقاومت محله‌های کارگری خارطوم برای فعالیت تبلیغی-ترویجی سیاسی از بسیاری جهات شبیه تیم‌های «دفوری» شکل گرفته‌اند و از این رو همچنان برای ساز و کارهای دستگاه امنیتی چالش ایجاد می‌کنند. به لطف این ترکیب خاص، کمیته‌های مقاومت میدان جذابی برای تعامل سیاسی ساخته‌اند. دستفروش، صنعتگر، کارگر روزمزد، بازمانده از تحصیل و همچنین دانشجو و فارغ‌التحصیل دانشگاهی با سابقه‌ی سیاسی - با کار مزدی یا بدون شغل مزدی - در کمیته‌ی مقاومت محله محور گرد هم می‌آمدند که صحنه‌ی نمایش‌شان، راهپیمایی اعتراضی بود. راهپیمایی اعتراضی همچنین سطح برابری طلبانه‌ی کمیته‌ها و مجموعه‌ی توانایی‌های آنان در تمایزگذاری را مشخص می‌کرد. اخلاق استواری، قهرمانی و فداکاری در مواجهه با وحشی‌گری دولتی، به ویژگی منحصر به فرد کمیته‌ها و دیدگاه آنها تبدیل شد. کمیته‌ها نام‌هایی را انتخاب می‌کردند که یادآور تیم‌های ورزشی مردانه بود، به عنوان مثال «شیرهای البراری» و «بیرهای عباسیه».

در این محیط فداکاری مردانه، لبه‌ی تیز [انتقادات] کمیته‌ها متوجه زنان جوانی می‌شد که از آنها انتظار می‌رفت در رویارویی با دستگاه امنیتی، یا مانند هم‌تایان مرد قهرمان خود، سرآمد باشند، یا چتر حمایتی هم‌تایان مرد خود را می‌پذیرفتند و در صف آخر انقلاب قرار می‌گرفتند. این تناقض مهم در سخنان و اقداماتی که در راهپیمایی‌های

اعتراضی ۸ مارس که به مناسبت روز جهانی زن در خارطوم برگزار شد، نمایان بود. جریان اصلی کمیته‌ها، راهپیمایی اعتراضی را با عنوان «راهپیمایی میلیونی زنان» اعلام کردند، و از نام «راهپیمایی فمینیستی» امتناع کردند؛ نامی که توسط گروه‌هایی از زنان جوان که افق‌رهایشان، رهایی از مردسالاری را نیز در بر می‌گرفت، پیشنهاد شده بود. نتیجه، سردرگمی قابل توجهی بود در مورد آنچه که انقلاب را شکل می‌داد. جریان اصلی کمیته‌ها در مورد اولویت‌ها از رویارویی با قدرت دولتی صحبت می‌کرد و مخالفان آنها در بلوک فمینیستی از ایده‌ی تضادهای اجتماعی و روابط جنسیتی سخن می‌گفتند. این تنها نمونه‌ای آشکار از تضادهای نیروهای انقلاب و ضدانقلاب در سودان در دوران دهشتناک گذار است. جدا از تهدیدهای بیرونی تبدیل و تسخیر که در سؤال خود به آن اشاره کردید، فکر می‌کنم شاید شایسته باشد که تهدید ذاتی شی‌وارگی کمیته‌ها و شیوه‌ی فداکارانه‌ی عملکرد آنها در مبارزه علیه نظم وحشیانه‌ی دولتی را برجسته کنیم.

### موزان النیل

من مشاهدات «مجدی» در مورد بالقوه‌گی‌ها و مخاطرات ویژگی‌های ذاتی کمیته‌ها را بسیار مهم می‌دانم. قیاس با تیم «دفوری» در درک چگونگی شکل‌گیری ارزش‌ها و مواضع کمیته‌های مقاومت مفید است، اینکه این ارزش‌ها نه تنها تحت تأثیر شرایط خارجی، بلکه مستقیم‌تر تحت تأثیر ترکیب کمیته/تیم قرار می‌گیرند. حداقل تاکنون، این مکمل چیزی است که من اغلب در رابطه با موقعیت جغرافیایی کمیته‌ها بر آن تأکید می‌کنم و اینکه چگونه غالباً این موقعیت جغرافیایی، نسبت به یک چشم‌انداز سیاسی مشخص و تعریف‌شده، تأثیر بیشتری بر مواضع این کمیته‌ها دارد. «مجدی» به درستی ویژگی‌های شخصی اعضا را به عنوان عامل مهم دیگری به منافع و ترکیب گروه‌ها در جغرافیای محلی اضافه کرد. این قیاس همچنین به ساز و کارهای تصمیم‌گیری‌ای که کمیته‌ها از آن استفاده می‌کنند، بسط می‌یابد که نسبت به ساز و کارهای مشاهده‌شده در احزاب سیاسی یا نهادهای دولتی سیال‌تر است. برخلاف تأثیر [این عوامل] روی مواضع سیاسی، من تأثیر [آنها] روی ساز و کارها را مثبت می‌دانم، که فضایی برای تمرین و نظریه‌پردازی در مورد مدل‌های جدید سازمان‌دهی ایجاد می‌کند که می‌تواند بهتر به الزامات و واقعیت‌های سازمان‌دهی در محله‌ها پاسخ دهد، اگر با جدیت لازم مورد بررسی، انتقاد و بسط و توسعه قرار گیرند.

با بازگشت به سوال اصلی درباره‌ی نقش کمیته‌ها در پیشروی انقلاب، معتقدم که پیشرفت روند انقلابی و نقش بازیگران سیاسی - نه فقط کمیته‌ها- در آن، به این بستگی دارد که ما چگونه و با چه جدیتی به مسائل بازسازی



ساختارهای حکمرانی از پایین به بالا می‌پردازیم. این موضوع مستقیماً در «منشور انقلابی برای قدرت مردم»<sup>۹</sup> توسط تعدادی از «کمیته‌های مقاومت» مورد بحث و بررسی گسترده قرار گرفته است. این منشور تشکیل نهاد قانونگذاری فدرالی را پیشنهاد می‌کند که از شوراهای محلی آغاز و تا سطوح شهرداری، ایالتی و سپس فدرال ادامه پیدا کرده و این نهاد است که رییس اجرایی دولت را انتخاب می‌کند.

این الگو، دیدگاه رایج از بالا به پایین پیشنهاد شده توسط طبقه‌ی حاکم را، با تمام عناوین گوناگون آن، زیر و رو می‌کند. شیوه‌ای که مردم سودان تلاش می‌کنند این الگو را با تمامی جهش‌ها و تکامل آن در میدان تمرین کنند، نقش‌های جدیدی را برای بسیاری از بازیگران، اگر نه برای همه‌ی آنها مشخص خواهد کرد. اگر این فرآیند واقع‌ن پاسخگوی نیازهای جامعه باشد و توانایی ایجاد یک الگو را داشته باشد، باید در روند شکل‌گیری، دستخوش تغییرات زیادی شود و این بهترین راه ممکن برای تحقق «قدرت مردم» است. کمیته‌ها ممکن است به بذر این شوراهای محلی تبدیل شوند، یا ممکن است، در میان بسیاری از امکانات دیگر به احزاب سیاسی، یا ساختاری از نمایندگی مردم به موازات دولت تبدیل شوند، یا حتی ممکن است از بین بروند.

من مسئله‌ی سازماندهی محلات و محیط کار و بازسازی دولت از پایین به بالا را مسئله‌ی اصلی حال حاضر انقلاب سودان می‌دانم. این سازماندهی از پایین به بالا، که در منشور انقلاب پیشنهاد شده، نقشه‌ی راه تشکیل دولت و رژیم جدید است و روشن‌ترین گام‌ها را برای تحقق شعار «تمام قدرت و ثروت برای مردم» ارائه می‌دهد. تهدید اصلی این است که این چالش مسئله‌مند می‌تواند به نفع الگوهای شناخته‌شده‌ی نخبه‌گرا نادیده گرفته شود، همانطور که در حال حاضر در تلاش نخبگان و قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای انتخاب و تعیین دولت [جایگزین] از بین چهره‌ها دیده می‌شود - اما این تلاش‌ها به دلیل تعهد مقاومت به شعار «سه نه» یعنی «نه به مذاکره، نه به مشارکت، نه به مشروعیت بخشی» موفقیت چندانی نداشته است. همانطور که مجدی بیان کرد، «شی‌وارگی کمیته‌ها» بخشی از تهدید است، زیرا می‌تواند سایر اشکال سازماندهی را در نطفه خفه کند یا جریان را به سمتی ببرد که حفظ کمیته‌ها بر هر چیزی اولویت داشته باشد، در حالی که انتقاد از کمیته‌ها را هر چه سخت‌تر می‌کند. من معتقدم به حداقل رساندن این تهدید تنها با تثبیت «قدرت مردم» به عنوان هدف اصلی و قاعده‌ی راهنما، تمرکز بر سازماندهی و تصرف قدرت از پایین به بالا و آزمودن سازماندهی و ساختن دولتی مبتنی بر اصول انقلابی ممکن است. در حال حاضر، این امر در ایجاد شوراهای محلی و بکارگیری آنها برای ارائه‌ی خدمات و مدیریت منابع در مناطق خود تجسم یافته است. این وظیفه‌ای است که باید با ذهنی انقلابی و گشوده، خواهان آزمودن، نقد، ارزیابی و تکامل این سازمان‌ها/دولت‌های جدید باشد.

### عبدالسلام میندس

انقلاب سودان از زمان شروع خود در ۶ دسامبر ۲۰۱۸، چارچوبی استثنایی را خلق کرده است. این انقلاب انباشتی از تجارب مبارزاتی را فراهم کرده، فضای آموزشی انقلابی را با تاکتیک‌های جدید مجهز کرده، فصل جدیدی به آگاهی افزوده و مفاهیم «انقلاب»، «مقاومت»، «مردم»، «قدرت»، «مبارزه»، «نیروها»، «منافع» و «متحدان» را بازتعریف کرده است. گسترش این مفاهیم جدید بازتعریف شده در میان توده‌ها، به کار بردن آنها در واقعیت پراتیک دموکراتیک انقلابی و استفاده از آنها به عنوان معیاری کلی برای شکل دادن به برنامه‌های انقلابی، به عدم تعادل و حاکمیت منطق معکوس پایان داد. در این راستا، مردم سودان اشکال مختلف سازمانی و ابزار یادگیری انقلابی و مقاومت را ایجاد کردند. سازمان‌های مقاومت در اجتماعات و محل‌های کار پدید آمده‌اند، از جمله کمیته‌های مقاومت، که سازمان‌های مردمی‌ای هستند عمیقن مبتنی بر اصل دموکراسی توده‌ای، با اذغان به این که رهبری سنتی در این کمیته‌ها وجود ندارد. تصمیمات با مشارکت همگان طوری اتخاذ می‌شود که مشابه مجامع عمومی اتحادیه‌های صنفی است، به گونه‌ای که مجمع عمومی بالاترین مرجع در ساختار تشکیلاتی کمیته‌ی مقاومت باشد.

سوالی که مطرح شد، مرا به ارجاع به میراث معلم انقلابی، مبارز آوانگارد و معمار پیکار، «آمیلاکار لوپس دا کوستا کابرال»،<sup>۱۰</sup> یکی از بزرگترین رهبران جنبش ضداستعماری وا می‌دارد. کابرال یک سازمانده، الهام‌بخش، مبارز، نظریه‌پرداز انقلابی و رهبر سیاسی بود. او از طریق تطبیق آثار مارکس و لنین بر واقعیت آفریقایی با افزودن تحلیل خود از عوامل اقتصادی و اجتماعی موثر بر مردمان استعمارشده، مسیر گسترده‌ای را به روی نظریه‌ی انقلابی گشود. کابرال خیلی زود تشخیص داد که جنبش‌های ضدامپریالیستی در آن زمان به یک روش‌شناسی انقلابی نیاز دارند و خاطرنشان کرد: «نقص ایدئولوژیک، اگر نگوییم فقدان کامل ایدئولوژی، در جنبش‌های آزادی‌بخش ملی - که اساسن ناشی از نادیده گرفتن واقعیت تاریخی است، واقعیتی که این جنبش‌ها مدعی تغییر آن هستند - اگر نگوییم بزرگترین ضعف، یکی از بزرگترین نقاط ضعف مبارزه‌ی ما علیه امپریالیسم را تشکیل می‌دهد.» کابرال با تصریح اهمیت رابطه‌ی سازمان‌یافته بین عمل انقلابی و نظریه حتی از این هم فراتر رفت. او نتیجه گرفت که «هر علمی یک نظریه را تولید می‌کند، و اگر درست باشد که حتی یک انقلاب مبتنی بر نظریه‌های کاملن فکرشده هم می‌تواند شکست بخورد، به شکل اولی هیچ‌کس هرگز بدون یک نظریه‌ی انقلابی انقلاب موفق انجام نداده است.»

۱۰- در مورد آمیلاکار کابرال می‌توانید در فصل سیزدهم کتاب «[چهره‌های انقلاب آفریقا](#)» از انتشارات منجنیق بخوانید.

با وجود گذشت چندین دهه از میراث کابرال، می‌بینیم که زمینه‌ی تاریخی یک عامل مشترک است، زیرا با زمینه‌ی کنونی ما تفاوتی ندارد، یعنی ما هنوز در بستری زندگی می‌کنیم که کابرال دیدگاه‌های خود را در آن شکل داد. درست به این دلیل که نبردهای سرنوشت‌ساز ما به تعویق افتاده است. کابرال در این باره می‌گفت: بدترین چیز در مورد پدیده‌ی استعمار این است که مردمان استعمارشده را از دایره‌ی تاریخ خارج می‌کند و وقتی آنها را از تاریخ خارج می‌کند، اجازه نمی‌دهد روابط نیروهای محلی بر اساس مناسبات محلی و جنبش تاریخی محلی شکل بگیرد و متناسب با آن توسعه یابد، به طوری که هیچ روش تحلیل دیالکتیکی منسجمی نمی‌تواند قوانین توسعه‌ی محلی را استنتاج کند، مگر از طریق دریچه‌ی تحریف‌شده‌ای که توسط استعمار ارائه شده و مستقیم‌تحت‌تاثیر قوانین خود جامعه‌ی استعمارگر قرار دارد.

به عبارت دیگر، استعمارگر در تلاش خود برای تسلط بر یک کشور معین، به دنبال محو موجودیت جمعیت استعمارشده است، چه از طریق نابودی و چه از طریق ذوب‌شدگی [آسیمیلایون] و سلب مالکیت جمعیت بومی. این دومی خطرناک‌ترین سلاح استعمار است، زیرا به تدریج بخشی از جمعیت محلی را در فرهنگ [استعماری] خودش حل می‌کند. به عقیده‌ی کابرال، استعمار در تلاش خود برای تبدیل استعمار منابع کشور مستعمره به امری ابدی، نه تنها ساز و کار کامل سرکوب زندگی اجتماعی مردم استعمارشده را ایجاد می‌کند، بلکه از خودبیبگانگی فرهنگی را به بخشی از جمعیت آن القا می‌کند و توسعه می‌دهد. و این روند همچنین از طریق ادغام و قبضه‌ی کنترل جمعیت بومی برای ایجاد شکاف طبقاتی و سلسله‌مراتب اجتماعی پیش می‌رود. این نخبگان جدید سپس شروع به بازنمایی ذهنیت استعمارگر می‌کنند، خود را برتر از بقیه‌ی مردم می‌دانند و وفادارترین متحدان استعمارگر را تشکیل می‌دهند. آنها ترجیح می‌دهند در سایه‌ی استعمارگر زندگی کنند تا در وطنی آزادشده. در اینجا کابرال ضرورت مقابله با استعمار و نخبگان ذوب‌شده را یکسان می‌بیند - آنچه که او آن را چالشی در برابر سلطه‌ی استعمار از طریق آموزش انقلابی می‌نامد، که با تدوین نظریه‌ی انقلابی و ادغام آن در توده‌ها، از طریق مبارزه و سازماندهی توده‌ای، ذهنیت استعماری را محاصره می‌کند و آگاهی ملی‌ای را به نخبگان خودفروخته می‌دهد.

نتیجه‌گیری آمیلکار کابرال را می‌توان در انقلاب کنونی سودان مشاهده کرد. از آنجایی که انقلاب سودان یک انقلاب آزادی‌بخش ملی است و از آنجایی که شعار آن روشن و عمیق ریشه‌دار است و به سمت برچیدن ساختار دولت استعماری موروثی حرکت می‌کند، نخبگان ذوب‌شده در نظر داشتند آن را به جنبش مقاومت در برابر قدرت دیکتاتوری تقلیل دهند و به دنیای خارج آن را چنین معرفی کنند. نخبگان ذوب‌شده همچنین از طریق سلب توان

توده‌ها در نظریه‌پردازی و با شیطان‌سازی از فرآیند نظریه‌پردازی و رویکرد تحلیلی آن موفق شدند جنبش توده‌ای و سازمان‌های آن را از نظریه‌ی انقلابی محروم کنند. آن‌ها همچنین از روش‌های دیگری برای انتزاع جنبش توده‌ای از مسائل عینی، محدود کردن آگاهی سیاسی آن و واگذاری سیاست به بازی بزرگان و [محدود به] «آنچه ممکن است» استفاده کردند. این نخبگان در عمل به دنبال جدا کردن سازمان‌های مقاومت از اتحادیه‌ها در محلات و محیط کار با ارائه‌ی مفهومی وارونه از سازماندهی مردمی بودند که بر انحصار و انتخابات تکیه دارد، یعنی دقیقاً برخلاف اصل دموکراسی توده‌ای که در سال ۱۹۷۰ توسط متفکر سودانی؛ شهید عبدالخالق محبوب<sup>۱۱</sup> مطرح شد. به عقیده‌ی محبوب، دموکراسی توده‌ای اساساً با منافع اجتماعی پیوند خورده و توده‌ها را به مشارکت مستمر در دستیابی به منافع خود ترغیب می‌کند. او بر ضرورت مشارکت آشکار توده‌ها در شکل‌دهی به ساخت قدرت، تدوین و اجرای سیاست‌ها تأکید داشت، نه فقط در انتخاب نمایندگان به رویه‌ی متداولی که در مفاهیم نئولیبرالی موجود است.

این امر به این ادعا منتهی می‌شود: نقشی که سازمان‌های توده‌ای می‌توانند در محلات و محیط کار برای حفاظت از انقلاب و تداوم آن در دستیابی به اهداف انقلاب ایفا کنند، اولن با درک واقعیت تاریخی و در اختیار داشتن ابزار مبارزه و تحلیل برای دگرگونی این واقعیت آغاز می‌شود. در ثانی، با اعمال اصل دموکراسی توده‌ای مردمی بر سازمان‌ها، دولت‌های محلی و تمام سطوح قدرت آغاز می‌شود، به نحوی که با افزایش فرصت‌های توده‌ها منجر به ابداع برنامه‌ای سیاسی شود که بیانگر منافع آن‌ها باشد و منتج به وحدت ابزارها و اهداف، منافع مشترک و وحدت مسائل محلات و محیط کار و سازمان‌های آن‌ها بر اساس بینش سیاسی توده‌ای شود. سرانجام، از آنجایی آغاز می‌شود که جنبش توده‌ای تلاش‌های خود را با ایجاد اتحادیه‌ی مبتنی بر پست‌ترین و ابتدایی‌ترین مصالحه‌ها به هدر ندهند. در عوض، باید تلاش‌های خود را به سمت توسعه و شکوفایی سازمان‌های خود از طریق مشارکت گسترده‌ی مشارکت‌کنندگان واقعی، جهت تعمیق و ریشه‌دواندن تجهیزات مبارزه در جامعه معطوف سازد.

موفقیت انقلاب در دستیابی به اهدافش، بسته به این است که سازماندهی‌های انقلابی تا چه حد قادر به ادامه دادن باشند، که این خود در گرو پیوند آنها با پایگاه‌های توده‌ای‌شان است که به آن‌ها قدرتی واقعی می‌بخشد. این امر مستلزم بسط منافع توده‌ها از طریق تسخیر نهادهای قدرت از سطوح پایین به بالا است و اینکه توده‌ها این قدرت را با بومی‌سازی و دموکراتیزه کردن آن از طریق شوراهای محلی و ایالتی و به واسطه‌ی تمام ساختارهای

---

۱۱- نظریه‌پرداز و رهبر حزب کمونیست سودان بود که در سال ۱۹۷۱ در پی شکست قیام افسران چپ‌گرای ارتش، به فرمان دولت جعفر نمیری اعدام شد.

اجرای و قضایی این شوراها تسخیر کنند. این تنها ضامن و انگیزه‌ی اصلی توده‌ها برای پاسداری از انقلاب خود و حفاظت و گسترش سازمان‌های توده‌ای است. هرگونه انحراف از این امر ناگزیر به معنای عقب‌گرد انقلاب و نابودی سازمان‌های آن است. و اگر برخی به فکر تبدیل این سازمان‌ها به احزاب سیاسی افتاده‌اند، این از انطباقی موقتی با وضعیت موجود فراتر نمی‌رود. شایان ذکر است که سازمان‌های مقاومت با مبارزه‌ی سازمان‌یافته، یادگیری انقلابی، عمل دموکراتیک بنیادی و بینش سیاسی روشن، ساخته و تحکیم می‌شوند.

منبع:

[Spectre](#)

منڙپوڻ  
Manjanigh

